

پروژه خارجی صلح!

بشریت در طی قرون در تلاش برقراری نظامهای اجتماعی، سیاسی - اداری و حقوقی اند که در همزیستی آنان،



(« حامد کرزی با عساکر قوای خاص امریکائی، سل ۲۰۰۱م »)

هیچ نوع تفاوت، نظیر رنگ جلد، رنگ مو، اندازه قد، تفاوت شکل چشم و بینی، تفاوت زبان، تفاوت عقیدت دینی و محل زیست، تفاوت «جنس»، معلول و یا ناقص الاعضاء و غیره در برهم زدن صلح و آرامش آنها در زندگی، اثر داشته باشد. احترام به کرامت انسان و انساندوستی ("هیومانیزم") خواهان جلوگیری از "قتل انسان" است. از جانب دیگر "هیومانیزتها" که خواهان دیموکراسی و آزادیهای انفرادی انسانی نیز می باشند، هر نوع "راسیزم" و تنفر علیه "بیگانه" را که تحت نام "خارجی" نشان می گیرند، محکوم می کنند. اول انسان، بعد مهم اینست که همان انسان دارای چه توانمندی است و به اختیار خود در چه گروپبندی و در چه کلتور و فرهنگ زندگی می کند. سطح

زندگی او محصول توانمندی فردی و همبستگی اجتماعی می باشد. زندگی با همنوع باید بر طبق نورم های اخلاقی و انسانی، برای سعادت انسان و بهبود محیط زیست و فارغ از هر گونه تبعیض و هم چنان بر ضد هر نوع استبداد، بشمول حاکمیت "متنفذین محلی - قبیله‌ای"، او باشد. اصول باید در جامعه معمول باشد که یکی برای همه و همه برای یکی، تطبیق گردد. انسان انفرادی آزاد، می تواند مطابق توانمندی و استعداد خود، برای تأمین ضروریات حیاتی، از خود موفقیت نشان دهد. از دید این نویسنده، توصیه نابعه نیمه دوم قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست،

"البرت آینشتاین" (Albert Einstein (1879-1955)) قابل توجه است که می گفته است: **" مفهوم زندگی در آن نهفته نیست**

که یک انسان باید پیروزمند باشد، بلکه یک انسان با ارزش باشد."

"صلح و آزادی" انسان را، نمی توان، با مفاهیم، پروژه "خارجی" و "داخلی"، مهر زد. ما مکلف هستیم تا از دست آوردهای بشریت و از افکار معقول انسانهای سراسر دنیا، در بهبود زندگی و هم برابریافت راه حل، کار گیریم. آنچه انسان از روی تعقل و در نتیجه کار و زحمت جسمی و دماغی خلق کرده است، به عنوان ارزشی شمرده می شود، که هر انسان باید از آن استفاده بتواند. ما به "صلح" نیاز داریم، که تمام اقوام و پیروان ادیان و مذاهب کشور ما در صلح زندگی کنند و هم چنان کشور ما با هر کشور روابط حسنه انسانی، بدون تبعیض داشته باشد. مهم نیست، که این صلح را چه کسی ممکن می سازد.

در یک خبر اخیر که در "یوتوب" منتشر شده است، بیان می گردد، که گویا این "مهره"، طرح نوی را اختراع نموده، کلماتی را بزبان می آورد، که یک زمان "استاد ربانی" او نیز یاد می کرده است. از دید او، "پروسه صلح" در افغانستان وقتی، مؤفقاانه بسر می رسد که بنا بر ادعای خود او از "پروژه خارجی" خارج شود، یعنی در دست "خودش" بیفتد، تا در یک "هوتل در بامیان" تدویر جلسه کند. افسوس به حال این شخص که با "استاد خود" که جنگیهای "شورای نظار" را هم تحت امر داشته اند، مانع "انفجار بت های بامیان" که توسط "برادران افراطی" او سازمان داده شد، نگردیده اند. قبل از اینکه به توضیح بعضی از جوانب "هنرهای زیبایی" این "نازدانه" بپردازیم، که در خطاب به او مانند پسران خوانین پشتون "درانی" با پسوند "جان"، پس از نامش یاد می کنند، حال باید از او پرسید، که "حامد جان" قرار داشتن، خودت در "وسط عساکر قوای خاص امریکائی"، که ممکن در یک "دشت خشک" بوده

باشد، در کجا عکاسی شده است؟ این چه نوع "پروژه" باید بوده باشد؟ طراح این پروژه خودت بودی، یا اهداف "خارجی" هم در آن نهفته بوده است؟ اگر قسم هم یاد کنی و دست خود را بر کتاب مقدس "قرآن شریف" هم بگذاری، قابل باور، نمی تواند باشد، که تو راست خواهی گفت. چه احساس "اعتماد" به این عساکر داشته بوده باشی؟ بار دیگر می پرسیم که این چه نوع "پروژه" باید بوده باشد. این "پروژه خارجی" نبوده است؟ اعتمادت را نسبت به آنها، چگونه

Wednesday, 19 December, 2001, 07:53 GMT

Afghan leader ready for foreign troops



Karzai (l) is a distant relative of Zahir Shah
(... رهبر افغان، برای قوای خارجی آماده است. "کرزی" (چپ) یک خویشاوند دور شاهزاده)

تعریف می توانی؟ فقط از نگاه زمانی می توان محاسبه کرد که حال درست ۱۶۲ سال از "جنگ اول افغان و انگلیس" گذشته است. ممکن در آنزمان "شاه شجاع" هم در فضای اعتماد، با عساکر و افسران "انگلیسی" که برای گرفتن دوباره تخت و تاج "پادشاهی" برای او، بر افغانستان هجوم آورده بودند، نوعی از احساس اعتماد با "انگلیسها" و "اجیران" دیگر داشته بوده باشد.

شاه شجاع اقلاً می دانست که با او تعهد شده بود، تا "پادشاهی" که، میراث پدرکلان او، "احمدشاه درانی"، بوده است، به او بر می گردانند. در مقایسه با خودت، او ممکن "خون خالص" از "خان خیلای سدوزائی" را در رگهایش داشته بوده باشد، که برطبق معمول پادشاهی های "میراثی"، خودش را مستحق می دانسته است. اما در مورد تو، که خودت را از قوم "بزرگتر"، "پوپلزائی" یاد می کنند، گاهی هم ممکن از طریق "ماماها"، ادعای "میراث هوتک" را هم داشته باشی. بر حسب معمول حق "میراث" پادشاهی را ممکن نداشته باشی، برای چه وظیفه به خودت و عده داده شده بود. آیا گفته شده بود و از خودت موافقت گرفته بودند که باید خودت را از "وابستگان دور"، "پادشاه" تبلیغ می کردند. آیا این هم شامل برنامه بوده است، که پادشاه فقید، که یک انسان قابل احترام بود، باید "قرآن شریف" قلمی، شخصی خودش را برایت، در برابر عام و در برابر "کامره" تلویزون، می سپرد. در سطرهای فوقانی و تحتانی تصویری که



(سال ۲۰۰۲م، پس از "انتخابات" تحت حمایت قوای خارجی.)

پادشاه فقید، قرآن شریف را برایت تسلیم نموده اند، هم چنان تذکر رفته است که تو به صفت "رهبر کشور" برای استقبال از "قوای خارجی" که هدف از قوای "آیساف" بوده است، هم چنان موافقت خودت را ابراز داشته بودی. شنیدن کلمه ضد خارجی، از زبان تو خیلی دردآور است. کسی که خود به حد اعظمی از خارج و از خارجیها منفعت دریافت می دارد، تلاش دارد تا از احساسات پاک مردم ما سوء استفاده کند. علاوه بر آن، ممکن خود بدانی که وابستگی دور با خاندان پادشاه در چه فاصله خواهد بود. درین مدت، در مطابقت به احکام قرآن

مقدس غیر از تظاهر، به مردم افغانستان چه خدمت کردی؟ چه دارائی را ممکن زیر شماره های "شفری" پوشیده باشی؟ در اسلام سوء استفاده از بیت المال، حرام نیست؟

جهانیان و مردم ما باید بدانند که این "لقب"، یا شهرت و امتیاز "رئیس جمهور سابق" را که درین کشور با زخم باز خون چکان، برایت داده شده است، حاصل خدمات طولانی شخص تو و سابقه قدرت و نفوذ "خانوادگی" توست، که با "پادشاه سابق" و هم از آن طریق با محافل خارجی نیز وجود داشته است. استعداد خودت در آن بوده است، که از، حس "شامه" شرکت "یونوکال" از طریق "دوستان"، با تفکر "مُدرن" اطلاع یافتی، که آن شرکت بزرگ "انرژی"، در شناخت "تیل خام زیر زمین" و "گازهای بوناک" مهارت داشته اند، با توصیه "ویسرای معروف"، "حامی" تو، که در مرکز، یگانه قدرت جهانی، دارای رشته های مستحکم ارتباط با همان "قدرت" خارجی، می باشد، توانستی مقام "مشاور؟" را هم تصاحب شوی. "حامد جان" در واقعیت خود دانسته بودی و حال هم می دانی که تمام همچو "پروژه

ها" را نه امروز، بلکه در طول تاریخ، همچو قدرتها طرح و کنترل، می نموده اند. ای فضل فروش، خود خواه، کنده سوخته "فیئودالیزم" نوع افغان، تو مذاکرات "صلح" را در افغانستان با "مذاکرات" بعد از "ختم جنگ دوم جهانی" مقایسه می کنی. "عجب است. مگر نمی دانی که تا "ختم" جنگ دوم جهانی، که برای نخستین مرتبه سلاح های "کشتار جمعی" تولید و امتحان شد و از آن وقت ببعده، تمام تکنیک "جنگی" را در جهان از ریشه تغییر داد. آن دوران که "نیاکان تو" با سوار اسپ، سرزمین ها را اشغال می کرد، و امپراتوری می ساخت گذشته است. فقط تحت حمایت ایالات متحده، ممکن بوده است، تا با پول "سی آی ای" هزاران "قاطر چینی" در اختیار "مجاهدین" تو، قرار داده شود، تا در دره ها و کوه ها، جنگیها را، اکمال کنند. با ایجاد جهان دو قطبی، و رویکار آمدن "جنگ سرد" بین این دو قدرت بزرگ، دیگر در سراسر جهان، همه جنگها، بطور "نیابتی" به پیش برده می شود، که خودت و دیگر دوستانت از جمله مستخدمین این "جنگ نیابتی" هستید. "حامد جان"، عار است، که بزبان خود، ترا "رئیس جمهور سابق" خطاب کنم. همه می دانند که چگونه برای این مقام ترا آماده ساخته اند. زمانی که آخرین جلسه "سیاسیون مهاجر افغان" در کویت، توسط "میستیری"، فرستنده سازمان ملل متحد، تشکیل گردید، صاحب نظران در آنوقت می دانستند، که این "طالب" از کجا منشاء می گیرد و در عین زمان وقتی "رهبر تنظیمی" که تحت رهبری "صبغت الله مجددی" در پشاور فعالیت داشت و خودت را "پدرت" در عضویت به آن، بر اساس شناخت دیرینه و مناسبات او با پادشاه سابق، توصیه نموده بود.

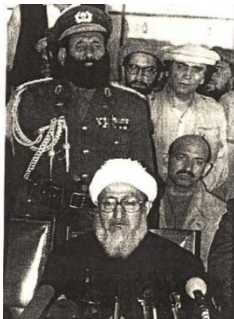
حال که از هوشلای خوب در "بامیان" نام می بری و خیلی زیاد از "پروژه خارجی" شکایت داری، مگر خودت در دومین کنفرانس در "جاپان" از وزیر خارجه آلمان، تقاضای "کمک" نموده بودی، تا آنکشور خارجی، "طالبان" را



Presskonferenz der Taliban-Führung: Aufbruch zum letzten Kampf (کنفرانس مطبوعاتی رهبری طالبان: ظهور برای آخرین نبرد) (آید طیب آغا در وسط نشسته) (تیبیلگ، ۲۸/۱۰۰۱، تاریخ ۲۵ نومبر ۲۰۰۱م در قندز)

با حکومت شما، به میز مذاکره "بنشانند؟" وقتی آن کشور خارجی، صادقانه کار دشواری را انجام داد، و شخصی را به نام "سید طیب آغا" (در تصویر شخص وسط در نشستگان)، که نماینده خاص "ملا محمد عمر" یاد می شد، خلاف قوانین آلمان، بذریعه طیاره مخصوص به "موتشن" آورد و از "کنترول پولیس" سرحدی، مخفی عبور داد، در غیر آن، به سبب اینکه آن شخص به نسبت ارتکاب به "جنایات جنگی"، در لیست "سیاه" درج بوده است و اگر کنترل می شد، او را حتماً به زندان می بردند، در حضور،

نماینده وزارت خارجه آلمان، مذاکرات او را با مأموران امریکائی ممکن ساخت که در نتیجه، دفتر قطر تأسیس و او خود رئیس دفتر شد، که بعد خودت همه قدمها را "لگدمال" کردی.



Übergangspräsident Mehsud bei (رئیس جمهور موقت مجددی، مخالف بی خطر) (تیبیلگ، شماره ۱۹/۱۹۹۲م)

با وجود احترام عظیمی که به مردم افغانستان داشته و دارم، نفرت ام همیشه تحریک می شد، هر باری که می شنیدم که از تو به مقام رئیس جمهور یاد می کردند و حال هم شرم است، که تو خودت را با ذکر "رئیس جمهور سابق"، با وجود همه مشخصات "فردی" و سیاست انجام یافته تو، خودت را معتبر و صاحب امتیاز و مستحق فکر می کنی. این همه امتیازاتی که برای تو و دوستانت، می دهند، تحمل آن برای این مردم غم دیده، خیلی رنج آور است. درین تصویر سیاه و سفید، صفحه قبل، که در عقب شانه چپ "مجددی" رئیس جمهور موقت "مجاهدین" نشستی، در آن روزها، در صف یکی از معاونین "وزیر امور خارجه" در زمان

"سلیمان گیلانی" بودی، که لیاقت لازم برای همان وظیفه بر شانه تو "سنگینی" می کرده است. رئیس جمهور ترا، «شپینگل» در همان اپریل ۱۹۹۲م، یک رقیب یا مخالف «بی خطر» نامید. دیری نگذشت، که کسانی را که مقرر

کرده بودی، همه دوباره به پاکستان فرار کردند. در لیست «کابینه» نام پدر مهربان تان، در مقام «وزیر سرحدات» سابق، اعلان شد، اما نویسنده که در کابل بوده است، او را در هیچ محفل ندیده است. خودت را هم دوست «افراطی» تو، «گلبدین حکمتیار» از کابل بیرون کشید. حال برای اینکه خوانندگان محترم، سهلتر بخوانند که در پایان این



Taliban-Chef Mullah Omar
Im Chaos von Kandahar untergetaucht
(«در هر - طالبان ملاصهر در هرج و مرج و پنهان شد.»)
«شبیگل» شماره ۵۰/۱/۲۰۰۱م

«قوای بحری امریکا در پایگاه موقت نشی، کتب رینو» در
نزدیکی قندهار. «رهبر طالبان ملاصهر (تصویر تلویزیون)»
«شبیگل» شماره ۵۰/۱/۲۰۰۱م

«خدمت برای اسلام بهترین فرصت برای
شهید شدن است.» «شبیگل» شماره ۵۰/۱/۲۰۰۱م



Kandahar

«عفو عمومی (امنیتی) برای رهبران طالبان
را پس گرفت.» «شبیگل» شماره ۵۰/۱/۲۰۰۱م

«عفو عمومی (امنیتی) برای رهبران طالبان
را پس گرفت.» «شبیگل» شماره ۵۰/۱/۲۰۰۱م

تصاویر، چه تذکر رفته است، مکرراً خدمت رونویس می گردد. در همان زمانی که "حامد کرزی" در کنفرانس "بن" به حیث "رئیس" اداره مؤقت اعلان می گردد، برای رهبران "طالبان" عفو عمومی اعلان می کند که در عین حال "هرج و مرج" برپا می گردد، و "ملا محمد عمر" با استفاده ازین فرصت، پنهان می گردد. وقتی "هیلیکوپتر" سقوط داده می شود،

Wednesday, 26 December, 2001, 16:56 GMT

Afghan leader says terrorism beaten



Karzai admits he has no idea where Bin Laden is
(«رهبر افغان می گوید که تروریسم سرکوب شده است. کرزی می پذیرد که او هیچ مفکوره ندارد، که "بن لادن" کجاست.»)



Bin-Laden-Söhne (mit US-Helikopter-Trümmern)
Bodenkrieg im nächsten Jahr?
(«پسران "بن لادن" (با پارچه های هلیکوپترایالات متحده)
"جنگ زمینی سال آینده؟"، «شبیگل» شماره ۵۰/۱/۴۶م»)

"حامد کرزی" تحت فشار "واشنگتن" مجبور می گردد، تا اعلان عفو عمومی را پس بگیرد. از جانب دیگر، برای او در روز های "اول"، "تروریسم" و "طالبان" شکست خورده یاد می شده است، در حالی که تمام جهان، آغاز جنگ دوباره را در سال بعد، پیشگویی می کرده اند. شعار این که "ما شیر هستیم" را تو وقتی بزبان آوردی، که "قوای خاص" قدرت "بزرگ"، ترا در حالی که یک زمان "سفیر تعیین شده طالبان" به نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد، نامیده شدی، اما نتوانستی در کرسی بنشین، پس از "سقوط طالبان"، مگر توسط همان قدرت بزرگ خارجی برای قریب ۱۳ سال، در "رأس" قدرت در افغانستان "جنگ زده" و خونین حفظ نشدی؟ و باز هم تلاش می کنی، تا به جای کلتور "سیاسی"، نیاکان خودت، که قریب هر "پادشاه" و "زامدار"، پس از براندازی زنده گذاشته نمی شد، از کلتور غرب مستفید شوی. زیرا برای آنها "رسماً" در بست "ریاست جمهوری" منسوب بودی. حال اگر این خارجیها حضور داشته باشند، حتماً تا دم مرگ، در جهت حفظ نفوذ و منافع آنها، خدمت خواهی کرد. حال بر حسب "کاپی" و تقلید از سیستم در "امریکا" از تو "شیر" ساخته شد. علاوه از تقاعد ممتاز، میدیای جدید در "یوتوب" و سایر منابع، ترا خیلی مشهور ساخته است.

پایان